

جیمز جویس

امید قهرمان

بر راهون می گرید

باران به نرمی بر راهون می بارد، نرم فرومی ریزد،
آن جا که محبوب سبزه رویم آرمیده است.
غمناک است صدایش که مرا می خواند، غمگنانه مرا می خواند،
آن هنگام که ماه خاکستری بر می آید.

عشق من، می شنوی
چه آرام بخش، چه غمگین است صدای او که همیشه منادی است،
همیشه بی پاسخ است، و باران تیره فرو می ریزد،
اکنون همچنان که آن هنگام.

قلب های ما نیز، ای عشق، خواهند خوابید، تیره و سرد
آن گونه که قلب اندوهگین او آرام گرفته است
زیر گزنه های خاکستری از نور ماه، خاک سیاه
و باران نجواگر.

(تریست، ۱۹۱۳)

Tutto Sciolto

ساده ها

آسمانی بی پرنده، شامگاه دریا، یک ستاره ی تنها
مغرب را سوراخ می کند،
همچنان که تو، قلب شیفته، زمان عشق، چه اندک، چه دیر
به یاد می آوری.

در باغ خاموشی که کودکی
برگ های ساده سالاد را جمع می کند
از شبنم خنک تازه و پرتویی لطیف
ماه تور سکوت می بافد.

نگاه ملایم چشمان شفاف جوان، پیشانی صاف،
موهای عطر آگین،
فرو می ریزند در لابه لای سکوت آن چنان که اکنون
تاریکی از هوا می بارد.

شبنم ماه در موهای آویخته ی او ستاره ای می شود
و مهتاب بوسه می زند بر پیشانی جوان اش
و او همچنان که برگ ها را جمع می کند ترانه ای می خواند:
تو زیبایی آن چنان که موج زیبا است!

حال که آن وسوسه های دلنشین و معصومانه را به یاد می آورم،
وقتی عشق گران قدری را که او با آهی بخشید
همه از آن تو بود
چرا باید شکوه کنم؟

خدایا گوشی موم اندود می خواهم
تا مرا از زمزمه ی کودکانه ی او حفظ کند
و قلبی حفاظت شده می خواهم
برای او که خرده های ماه را جمع می کند.

(تریست، ۱۹۱۵)

(تریست، ۱۹۱۴)